



Typology of the Verbal Transformation of the Language of the Quran in Nahj al-Balagha

Seddigheh Jannati Firouzabadi¹

Ahmad Zarezardini^{2*}

Kamal Sahraei Ardakani³

Abstract

Today, the study of the nature of the language of religion has found a high position in contemporary religious research. These studies have sometimes been theological-philosophical and sometimes textual and linguistic. Research on the language of Nahjul-Balagha has also been formed in this direction. The present study seeks to examine the linguistic type in the language of Nahjul-Balagha, using a descriptive-analytical method and with the aim of presenting and proving that the language of Nahjul-Balagha is the interpretation of the language of the Quran. Accordingly, after classifying interpretation into verbal and semantic transformation, it has been identified, categorized and analyzed the verbal transformation of the language of the Quran in Nahjul-Balagha. The findings of the study show that the types of transformation of the language of the Quran in Nahjul-Balagha can be considered as transformation of words and transformation of sentences, expressive performance including simile, analogy, metaphor and irony, musical interpretation or melody of words including assonance, repetition. The results of the research show that the language of Nahj al-Balagha is a refinement/expansion/extension of the language of the Quran.

Keywords

The language of the Quran, the language of hadiths, the discourse formation of Nahj al-Balagha, verbal transformation, discourse formation, expansion and consolidation of discourse.

Article Type: Research

1. PhD Student in Nahj al-Balagha Sciences and Education, Meybod University, Meybod, Iran. Email: s.jannati51@gmail.com

2. Responsible Author, Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Meybod University, Meybod, Iran. Email: zarezardini@meybod.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Meybod University, Meybod, Iran. Email: sahraei@meybod.ac.ir

Received on: 05/01/2025 Accepted on: 15/07/2025

Copyright © 2025, Jannati Firouzabadi, Zarezardini & Sahraei Ardakani





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره مجله: ۲۵۸۸-۲۴۱۷

مطالعات فهم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2025.21418.2438

گونه‌شناسی تصریف لفظی زبان قرآن در نهج البلاغه

صدیقه جنتی فیروزآبادی^۱

احمد زارع زردینی^۲

کمال صحرایی اردکانی^۳

چکیده

امروزه مطالعه ماهیت و چگونگی زبان دین جایگاهی رفیع در پژوهش‌های دینی معاصر یافته است. این پژوهش‌ها گاه کلامی - فلسفی و گاه متنی و زبان‌شناسی بوده است. پژوهش در زبان نهج البلاغه نیز در همین راستا شکل گرفته است. پژوهش حاضر به دنبال یک بررسی از سنخ زبان‌شناسی در زبان نهج البلاغه است و با روش توصیفی - تحلیلی و با هدف ارائه و اثبات این مطلب است که زبان نهج البلاغه، تصریف زبان قرآن است. بر این اساس پس از دسته‌بندی تصریف به تصریف لفظی و معنایی به شناسایی، دسته‌بندی و تحلیل تصریف لفظی زبان قرآن در نهج البلاغه پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد گونه‌های تصریف زبان قرآن در نهج البلاغه را می‌توان تصریف واژگان و تصریف جملات، ایفای بیانی شامل مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه، تصریف موسیقایی یا آهنگ الفاظ شامل سجع، تکرار، جناس و توازن دانست. از نتایج پژوهش آن‌که زبان نهج البلاغه، تصریف/ بسط/ امتداد زبان قرآن است.

کلیدواژه‌ها

زبان قرآن، زبان احادیث، گفتمان‌سازی نهج البلاغه، تصریف لفظی، گفتمان‌سازی، بسط و تثبیت گفتمان.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه میبد، میبد، ایران. s.janati51@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول). zarezardini@meybod.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران. sahraei@meybod.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

در باره ارتباط قرآن و روایات رویکردهای متنوعی ایجاد شده است، یکی از نوپدیدترین آن‌ها بازتاب زبان قرآن در روایات است. با نظر به دیدگاه‌های مختلف درباره زبان قرآن و چیستی و چگونگی آن در سده اخیر که هر کدام ناظر به بخشی از ویژگی‌های آن است می‌توان گفت که زبان قرآن علی‌رغم برخی شباهت‌ها با زبان عارفان، فیلسوفان، متکلمین و فرهنگ عرب، به نحوی کاملاً آشکار از همه آن‌ها متمایز است و زبان خاص خویش را دارد که هم در سطح الفاظ و هم در سطح معانی نمایانگر است. قرآن کریم جهت بسط و تثبیت امر زبانی خود از روش تصریف استفاده می‌کند. این تصریف هم شامل تصریف لفظی و هم معنایی است. در بسط امر زبانی با روش تصریف لفظی، الفاظ در زبان و بیان قرآن گاه عیناً تکرار می‌شوند و گاه تغییراتی در اندازه‌های قلب، جابه‌جایی و ترکیب و دگرگون‌سازی زبان خود را تثبیت می‌کند. در بسط و تثبیت امر معنا در ساحت زبان نیز قرآن کریم معانی را با الفاظ و ساختارها متفاوت بیان می‌کند تا القا و تثبیت معانی گفتمان خودش، بهتر انجام پذیرد.

رویکرد تصریف الفاظ و معانی قرآن کریم که تعبیر دیگری از بسط و تثبیت زبان قرآن است بعد از عصر نزول توسط افراد و جریانات مختلفی (قراء، فقها و ...) ادامه یافت که اصیل‌ترین و متقن‌ترین این تصریف در زبان و بیان اهل بیت (ع) بیان شده است. زبان روایات اهل بیت برخاسته و برگرفته از زبان قرآن کریم است. به تعبیری روایات اهل بیت (ع) البته با همان الفاظ معصومین، تصریف/ گسترش/ بسط/ امتداد زبان قرآن هستند. مطالعه نحوه و چگونگی این تصریف که حاصل آن شباهت دو زبان با یکدیگر است نیازمند پژوهش‌هایی روشمند است که این بازتولید/ بازآفرینی زبانی چگونه انجام شده است.

در گذر از مقدمات فوق، نهج البلاغه شامل گزیده‌هایی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی (ع) است. همراهی دائمی امام (ع) با قرآن سبب شده تا روح قرآن در نهج البلاغه دمیده شود و اشتراکات بسیاری از جهت سبک و اسلوب و نیز معانی و محتوا با قرآن کریم داشته باشد به گونه‌ای که در بسیاری از موارد می‌توان آن دورا «هم‌زبان» خواند. این پژوهش درصدد آن است که اساساً الفاظ قرآن کریم چگونه در نهج البلاغه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. برای مثال گاه تکرار واژه است؛ یعنی اوزان یک فعل/ یک عبارت که در قرآن آمده است در نهج البلاغه هم به همان صورت تصریف/ تکرار شده است، اما گاه تفاوت‌هایی هم دیده می‌شود. برای نمونه از یک ریشه، مصدر

در قرآن وجود ندارد؛ اما در نهج البلاغه حالت مصدری ساخته/ تصریف شده است. گاه صفت و موصوف قرآنی به مضاف و مضاف‌الیه تصریف شده است یا فعل امر در کلام الهی به مصدر و ... تصریف یافته است این تصریف‌ها را لفظی می‌دانیم. این تصریف‌های لفظی می‌توانند در ساحت آواها، الفاظ، صرف و نحو خود را نشان دهند. یکی از فواید این تصریف آن است که ادامه و دنباله بودن زبان نهج البلاغه نسبت به زبان قرآن روشن می‌شود. یعنی در ساحت شکل/ ساختار/ لفظ این شباهت نمایان می‌گردد. این که تحولات ساخت‌های واژگانی، صرفی، نحوی جدید در نهج البلاغه نسبت به قرآن کریم کدام است.

نکته بعدی این که این پژوهش با استفاده از کلمه تصریف در صدد تبیین آن است که روایات اهل بیت رابطه‌شان با قرآن از نوع اقتباس، استشهاد، استناد و یا حتی استفاده فراتر رفته و اساساً بین این دو زبان این همانی برقرار است و به تعبیری «هم‌زبانی» حاکم است و روایات و اهل بیت بسط و امتداد قرآن هستند و این پژوهش می‌کوشد تا به تبیین و تقریر و بسط این مدل اندیشه در باب قرآن و اهل بیت بپردازد. به تعبیر دیگر این دو متن دوروی یک سکه دانسته شده‌اند. بر این اساس پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخی برای سؤالات زیر است.

مطالعه تصریفی متون چه تفاوت‌هایی با الگوهای مشابه چنین مطالعاتی نظیر بینامتنی و اقتباس و ... دارد؟

برای مطالعه تصریف لفظی قرآن کریم در نهج البلاغه از چه الگوهای زبانی می‌توان استفاده نمود؟ مهم‌ترین گونه‌های تبدیل زبانی/ گشتارهای زبانی آیات قرآن در نهج البلاغه کدام است؟

در میان پژوهش‌های انجام شده در زمینه تصریف زبان قرآن در نهج البلاغه می‌توان مشاهده نمود که برخی از کارهای نزدیک به بحث تصریف انجام شده است، به عنوان نمونه می‌توان به برجسته‌سازی‌های نهج البلاغه در مضامین مشترک با قرآن، بررسی تطبیقی مضامین مشترک قرآن و نهج البلاغه، چگونگی اثرگذاری قرآن بر نهج البلاغه، اقتباس‌های قرآنی در سخنان امام علی (ع)، روابط بینامتنی قرآن و نهج البلاغه در برخی نامه‌ها یا خطبه‌ها به صورت موردی، بازتاب معارف قرآنی در بیانات امام علی (ع)، مبانی قرآنی آموزه‌های امام علی (ع) در موضوعی خاص یا در خطبه یا نامه‌ای خاص و ... اشاره نمود. اما بحث ما پیرامون بسط/ امتداد زبان قرآن در نهج البلاغه با تأکید بر گونه‌های تصریف لفظی زبان قرآن در نهج البلاغه است. لازم به ذکر است که

تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه انجام نگرفته و آنچه بیشتر در این زمینه گفته شده بازتاب و انعکاس آیات قرآن در نهج البلاغه تحت عناوین بینامتنیت، اقتباس‌های قرآنی در نهج البلاغه و ... است. به گونه‌ای که می‌توان گفت بیشتر به بحث تأثیرپذیری نهج البلاغه از قرآن در ساحت معنا و محتوا توجه شده و مبحث الفاظ کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مبنای ما در این پژوهش این است که زبان نهج البلاغه در امتداد و به دنبال بسط زبان قرآن است و این می‌تواند آغازگر پژوهش‌ها درباره زبان خاص روایات باشد، بدین معنا که زبان روایات تصریف قرآن کریم است، یعنی زبان روایات اهل بیت نیز می‌تواند برگرفته و تصریف یافته زبان قرآن هم در شکل و هم در محتوا باشد.

۲. رویکردهای مطالعه تأثیرات متون بر یکدیگر

پدیده تأثیر و تأثرات متون بر یکدیگر از مباحث نظریه‌پردازی در فضای مطالعات زبانی قرن اخیر بوده است و دانش‌های مختلف با نوع نگاه خویش به بررسی این پدیده پرداخته‌اند که مهم‌ترین آن را می‌توان چنین برشمرد.

الف: رویکرد نشانه‌شناسی

در دانش نشانه‌شناسی اصطلاحاتی ساخته شده است که به این پدیده در متون و یا سایر نظام‌های نشانه‌ای اطلاق می‌گردد. یکی از این اصطلاحات «متن‌گردانی» است. در متن‌گردانی عموماً سازه و یا سازه‌هایی از متن اولیه کاسته و یا به آن اضافه می‌شود و یا در برخی از سازه‌ها به نوعی دگرگونی ایجاد می‌گردد (ساسانی، ۱۳۸۹، ش، ۱۷۴). اصطلاح دیگر در این زمینه «بافت‌گردانی» است. در این روش معناورزی در بافتی که متن را دربر می‌گیرد، دگرگونی‌هایی رخ می‌دهد و به نوعی سازه‌ها و یا عناصری حذف، افزوده و یا تغییر می‌کند و در نتیجه در روابط میان متن و بافت و به عبارتی متن‌های دیگر دگرگونی صورت می‌گیرد. در واقع زمانی که متنی از بافت نخستین خود جدا می‌شود دچار فرایند «بافت‌زدایی» می‌شود و زمانی که پس از بافت‌زدایی در بافت جدیدی قرار می‌گیرد دچار «بازبافت‌سازی» می‌شود هر دو فرایند نوعی بافت‌گردانی است (همان، ۱۹۷).

ب: رویکرد تأویلی / هرمنوتیکی (بینامتنی)

از دیگر رویکردهای مطرح در مطالعه تأثیرات متون بر یکدیگر مطالعات بینامتنی است. این نگاه نیز بخشی از نگاه هرمنوتیکی / تأویلی / فهمی / خوانشی متون در قرن حاضر است. در

شناخت اهداف یکی از مهمترین شخصیت‌های این دانش در روزگار کنونی یعنی ژنت در نظریه‌پردازی در این زمینه آمده است. «ژنت می‌خواهد این مفهوم (بینامتنیت و ...) را برای ترسیم شیوه‌هایی به کارگیرد که متون از آن طریق می‌توانند به شکل نظام‌مند تاویل و فهم شوند» (آلن، ۱۳۸۵ ش، ۱۴۷). بر این اساس به بازشناسی انواع روابط متون در جهت چگونگی تأثیر در فهم پرداخته است. اصطلاحاتی همچون درون‌متنیت (فرج‌خس، ۱۴۰۱ ش، ۲۸)، بینامتنیت، بیش‌متنیت (نامور مطلق، ۱۳۸۶ ش، ۵۶). بر متنیت، ورامتنیت (آلن، ۱۳۸۵ ش، ۱۴۹-۱۵۷) ایجاد شده است.

ج: رویکرد معناشناسی

در این رویکرد به بازشناسی تأثیرات معنایی یک متن بر متون دیگر پرداخته می‌شود. از آثاری که با این رویکرد به بررسی ارتباط آیات قرآن و روایات پرداخته، کتاب «موافقت معنایی» است. زاویه نگاه نویسنده کتاب به این موضوع می‌توان چنین توصیف نمود: یکی از مهم‌ترین معیارهای پذیرش حدیث، موافقت آن با آیات قرآن بوده است. در این اثر، نخست این نظریه مطرح شده که مراد از این موافقت «موافقت معنایی» است که به کمک اصول و قواعد معناشناسی نوین، می‌توان دریافت. پس از آن به سه جریان کلی در زبان‌شناسی قرن بیستم؛ یعنی زبان‌شناسی گشتاری/زایشی و زبان‌شناسی نقش‌گرا و زبان‌شناسی شناختی، موافقت‌های بین قرآن و روایات در سه دسته کلی گشتاری و تعبیری (شناختی) و فرانقشی بررسی شده و بر اساس هریک از این جریان‌ها تعدادی از اقسام موافقت معنایی، با ذکر نمونه‌هایی از روایات، تحلیل شده‌اند (قائمی‌نیا، ۱۴۰۰، سراسر اثر).

د: رویکرد زبان متن

آنچه پژوهش حاضر به عنوان یک فضای مطالعاتی جدید دنبال می‌کند، رویکرد زبان متن است. به عبارت دیگر در این روش به دنبال نشان دادن میزان مشابهت زبان یک متن با متن دیگر است. رویکرد اتخاذ شده در این باره رویکرد تفسیر است که نشان دهد زبان این دو متن بسیار به یکدیگر شباهت دارد. بر همین اساس در ادامه به موضوع چپستی زبان قرآن و زبان حدیث پرداخته و مباحث با همین نگاه پی گرفته می‌شود.

۳. زبان قرآن

قرآن کلام خداوند در لباس زبانی درخور فهم و تحصیل برای عموم است. می‌توان قرآن

را به تنهایی یک زبان دانست، یک مجموعه کامل زبانی با شمار معینی از الفاظ که خدا با آن‌ها هر آنچه درباره انسان و هستی می‌خواسته بگوید گفته است. زبان قرآن در دو بعد توانش و کنش پاسخگوی نیازهای حیاتی و اساسی است. توانش زبان، دانش ناخودآگاه سخنگویان یک زبان درباره آواها، معانی و نحو آن است. کنش زبانی رفتار زبانی واقعی و کاربرد زبان در زندگی روزمره به تعبیر دیگر استفاده روزمره از زبان است (فالک، ۱۳۷۵ ش، ۳۲؛ قائمی‌نیا، ۱۳۸۹ ش، ۲۷).

می‌توان گفت جمال و جلال الهی زیر همین زبان قرآن نهفته است. به بیانی بالاتر خداوند در زبان قرآن تجلی کرده است (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: ابراهیمی‌دینانی، ۱۳۹۶ ش، ۱۴۱). زبان قرآن زبان عربی مبین متفاوت با عربی عصر جاهلیت که موضوعات مختلف را به طور منظم و آراسته و دارای استحکام متن بدون تعارض و ناهمگونی به رشته تحریر درآورده است. در بیان آن سبک‌ها و اسلوب‌های متنوع سخن از قصه و مثل و برهان و جدل گرفته تا اخبار از آینده و غیب و دانش‌های مربوط به طبیعت و تکوین بکار رفته؛ اما در سراسر آن پیوستگی شگفت‌آوری به چشم می‌خورد و از غرابت، دشواری، تعقید و تکلف خالی است (شوقی، بی‌تا، ۱۰۸-۱۰۹).

طرح حقایق متافیزیکی در باب آغاز و پایان هستی، صفات و افعال خدا، چگونگی آفرینش، گزاره‌های توصیفی از پدیده‌های عالم غیب و شهود، فرشته و شیطان و ... از یک‌سو، توجه به مفاهیم ذوابعاد و سبک آمیخته و وجود تمثیل و کنایه و تشبیه، محکم و متشابه و ... از سوی دیگر باعث کاوش‌های ژرف‌اندیشان مسلمان در حوزه‌های مختلف در باب زبان قرآن و هرمنوتیک فهم آن بوده است؛ لذا اهمیت پژوهش در زبان قرآن از جنبه‌های مختلف درخور بررسی و مطالعه است (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹ ش، ۲۲). از نشانه‌های تأثیر زبان قرآن بر انسان‌ها این است که آن‌ها با هر ملیت و نژادی می‌توانند با زبان قرآن با هم ارتباط بگیرند، هرچند زبان مادری متفاوتی داشته باشند.

۴. زبان احادیث

روایات اصالتاً ماهیتی زبانی دارند و ازاین‌رو هم در پیدایش و هم در انتقال از قوانین حاکم بر نظام زبان پیروی می‌کنند و تحولات آن‌ها تابعی از تحولات زبان است. در بیان علمای دینی گاه از عنوان زبان روایات با تعبیر «لسان روایات» و یا «لسان احادیث» نام‌برده می‌شود (زارع‌زدینی و همکار، ۱۳۹۷ ش، ۱۰۵). برای فهم محتوای یک اثر زبانی، ناگزیر باید تکتک واژه‌های آن را از حیث ویژگی‌های لغوی، صرفی و نحوی

و معنایی به‌خوبی مورد بررسی قرار داد که این امر در حیطه دانش زبان‌شناسی است. نهج البلاغه پس از قرآن کریم از منابع بسیار معتبر زبان و ادبیات عربی به شمار می‌آید، زیرا از حیث لغوی حاوی لغات اصیل عربی با مشتقات متعدد، مترادفات و متضادهای بی‌نظیر و از حیث صرفی و نحوی، دربردارنده بسیاری از شواهد معتبر و مورد استعمال ساختاری و اعرابی و از جهت معناشناسی نیز سرشار از نکات ممتاز بلاغی در حوزه‌های معانی، بیان و بدیع است. از آن‌جا که زندگی امیرالمؤمنین در رفتار و سخن با آیات قرآن منطبق است اثر واقعی و ناب قرآن در کلام عربی بر زبان ایشان جاری شده و زبان نهج البلاغه تجلی حقیقی زبان قرآن و در امتداد آن است؛ زیرا به سادگی و روانی الفاظ قرآن کریم جمله‌بندی شده است و اصول آن نیز بر طبق اصول قرآن کریم است.

۵. مطالعه تصریف در زبان

۵-۱. مطالعه تصریف در زبان با دو رویکرد توانش و کنش زبانی

مطالعه تصریف دارای دوسویه است. اول از نگاه زبان به‌مثابه لانگ^۱/ توانش زبانی و دوم از نگاه زبان به‌مثابه پارول^۲/ کنش زبانی. تفاوت بین توانش زبانی و کنش زبانی را نخستین بار سوسور^۳ مطرح نمود. توانش عبارت است از دانش زبانی گوینده و شنونده و کنش زبانی عبارت است از استفاده عملی زبان در موقعیت‌های ملموس (فالك، ۱۳۷۷ ش، ۳۲؛ چندلر، ۱۳۸۷ ش، ۳۴؛ ضرابی‌ها، ۱۳۸۴ ش، ۲۹؛ Chomsky, n.d, 4).

درباره موضوع تصریف در زبان به‌مثابه توانش زبانی باید اشاره کرد که یکی از تقسیم‌بندی‌های موجود در زبان‌های دنیا تقسیم به زبان‌های تصریفی و زبان‌های تحلیلی است. در زبان‌های تصریفی با تغییر شکل واژگان مفاهیم مربوط به زمان، مکان، حالت، جنسیت و تعداد و... ساخته می‌شود. ویژگی‌هایی مشترک در بسیاری از زبان‌های دنیا تصریفی بودن آن‌هاست اگر در این میان زبان‌های اندکی هم هستند که تصریفی محسوب نمی‌شوند. زبان‌های تصریفی در میزان تصریف با یکدیگر متفاوتند برخی این تصریفی بودن بسیار زیاد مانند عربی و لاتین و برخی اندک است (درباره ابعاد مختلف زبان با ویژگی تصریفی نک: ساپیر، ۱۳۷۶ ش، ۱۹۴-۲۰۴) (همچنین: <https://B2n.ir/j78983> بازپایی شده در ۲۰-۱۲-۱۴۰۳). در این نوع از زبان‌ها ساخت واژگان و... از همان کلمات پیشین ساخته می‌شود؛ مثلاً وجه فعلی و یا اسمی و یا جمع

1. langue / linguistic Competence

2. parole / linguistic performance

3. Ferdinand de Saussure

و مفردی همگی بر یک ریشه و یا پایه انجام می‌گیرد. این تصریف‌ها گاه بر مینای اوزان و صیغه‌ها انجام می‌گیرد و برخی با پسوندها و پیشوندها. بر این اساس، تصریفی بودن یکی از مولفه‌های زبان عربی به مانند بسیاری دیگر از زبان‌هاست. فلذا همواره مطالعه تصریف از زبان عربی از موضوعات «زبان‌شناسی» بوده است.

اما سویه دیگر مطالعه تصریف در زبان به مثابه کنش زبانی / پارول است که به عنوان روشی جهت ایجاد، تثبیت و بسط و گسترش یک «گفتمان» استفاده می‌شود. یعنی از این روش برای معناورزی / زبان‌ورزی / گفتمان‌سازی استفاده می‌شود. در این روش با تکرار الفاظ و جملات و متون و ساخت الفاظ، جملات و متون از روی الفاظ، جملات و متون دیگر و ... به گسترش و تثبیت گفتمان حاکم بر یک متن پرداخته می‌شود. در پژوهش حاضر تصریف با این رویکرد بررسی می‌شود.

۵-۲. کارکردهای تصریف: ساخت گفتمان، تثبیت گفتمان و توسعه / امتداد گفتمان

برای ساخت یک «گفتمان» / گفتمان‌سازی از یک «گفتار» لازم است، اجزا آن گفتار یعنی ساحت الفاظ؛ حروف، اسامی و افعال و در ساحت معنا و مفهوم تصریف شود، تا یک «گفتار» به یک «گفتمان» تبدیل شود. به تعبیر دیگر لازم است با عنصر تصریف لفظی و معنایی که یکی از آن‌ها تکرار است این الفاظ و معانی تبلیغ و ترویج شود تا به خلق یک گفتمان تازه منجر شود.

کارکرد دیگر تصریف، تثبیت یک گفتمان است. یعنی زمانی که یک گفتمان پدید آمد، لازم است تا آن گفتمان فرایند تثبیت را انجام دهد. در این راستا نیز باید آن گفتمان در ساحت الفاظ و معانی و ... تصریف شوند تا پایه‌های گفتمان بر زبان و در ذهن و قلب انسان‌ها جاری و ساکن شود و یا عواطف و افکار و رفتار ایشان در هم آمیزد و تکرار شود تا هم در ساحت فردی و هم در ساحت اجتماعی این گفتمان تثبیت شود. کارکرد دیگر تصریف، بسط، امتداد و توسعه امر گفتمانی است. یعنی زمانی که یک گفتمان در جایی بازتولید می‌شود و عرصه‌های «مفهومی» و «مصادیقی» جدید را در حوزه «زمان» و «مکان» پیدا می‌کند، این تصریف شدن به توسعه و امتداد امر گفتمانی می‌انجامد و گستره نفوذ و دربرگیری را افزایش می‌دهد و در پهنه زمان و مکان جاری و ساری می‌گردد.

فرایند تصریف در قرآن با مدل «تکثیر نشانگی» نیز قابل تبیین است. این تکثیر نشانگی هم در ساحت تصریف در محدوده متن قرآن و هم در ساحت تصریف لفظی

-معنایی قرآن در ساحات فرهنگی مختلف از جمله متون بعدی مانند نهج البلاغه نیز قابل شناسایی است (برای آشنایی با این رویکرد نک: پاک‌نژاد راسخی، ۱۴۰۰ش، سراسر اثر).

۵-۳. تفاوت بنیادین تصریف با مفاهیم مشابه (اقتباس، بینامتنی و ...)

باید گفت فرایند اقتباس، بینامتنی، استشهاد و تلمیح در جهت و به شکل‌گیری یک گفتمان «دیگر» می‌انجامد. بدین معنا که در بینامتنی و استشهاد و ... هدف ایجاد یک گفتمان متفاوت است. یعنی اگرچه متن دوم از متن اول استفاده نموده است؛ اما این استفاده در جهت شکل‌گیری و ساخت یک گفتمان «دیگری» استفاده شده است. بر این اساس، گفتمان دوم کاملاً متمایز و متفاوت و گاه حتی متعارض و متضاد با گفتمان اول است. به عبارت دیگر گفتمان دوم می‌تواند گفتمانی متفاوت و گاه حتی متضاد با گفتمان اول باشد. در این موارد ما «دوگانگی/ غیریت نظام معنایی» و یا «دوگانگی مفصل‌بندی گفتمانی» روبرو می‌شویم. اما تصریف راه ساخت و بازآفرینی/ نوسازی/ به‌روزرسانی همان گفتمان پیشین است. در تصریف «وحدت نظام معنایی»، «وحدت مفصل‌بندی گفتمانی» وجود دارد. به تعبیر دیگر گفتمانی جدید اما کاملاً همراه و هماهنگ با گفتمان سابق شکل می‌گیرد. این یگانگی و وحدت گفتمانی هم شامل وحدت در الفاظ (بهره‌گیری و تکثیر مفردات، ساختارهای نحوی، شباهت سبکی) و هم وحدت در مفاهیم و معانی می‌شود. به‌گونه‌ای که متن دوم «صدایی/ پژواکی» شبیه به «صدای/ پژواک» متن اول دارد که همه را به آن ارجاع می‌دهد. به تعبیر این متن دوم «ترجیع» همان متن اول است.

این در حالی است که در فرایند اقتباس و تلمیح و بینامتنی فرایند «بافت‌گردانی» انجام می‌گیرد، بدین معنا که متن پیشین از بافت خود خارج شده و در یک بافت جدید قرار می‌گیرد و گاه معنایی کاملاً متفاوت و گاه متضاد با بافت پیشین خود افاده می‌نماید. از سوی دیگر در فرایند اقتباس گاه به جهت تقطیع‌های نابجا دلالت‌های متفاوت و گاه متعارض با آنچه در متن اول وجود داشته اراده می‌شود. در موضوع تلمیح نیز این تفاوت در گفتمان کاملاً محسوس است. در موضوع بینامتنی نیز همین مسئله مطالعه می‌شود که گاه این ارتباط از نوع تخریب گفتمان اول است و یا سایر تأثیر و تأثرات متنی نیز با همین نگاه بررسی می‌شود. اما تصریف به ایجاد یک گفتمان متفاوت و دیگری نسبت به متن پیشین منجر نمی‌شود.

۶. کاربرد تصریف در قرآن کریم

قرآن کریم در ده آیه و هفت سوره مختلف به صورت صریح و مستقیم به تصریف به عنوان یکی از مشخصه‌های بیانی قرآن کریم اشاره نموده است (الاسراء: ۴۱ و ۸۹؛ کهف: ۵۴؛ طه: ۱۱۳؛ الاحقاف: ۲۷؛ الفرقان: ۵۰؛ الأنعام: ۴۶، ۶۵ و ۱۰۵؛ الأعراف: ۵۸). «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ» (الاسراء: ۴۱ و ۸۹؛ کهف: ۵۴). واژه تصریف از ماده صرف در لغت به معنای برگرداندن آمده است (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ۴: ۱۲۳).

تصریف در لغت به معنای تغییر است. تصریف در قرآن هم در لفظ اجرا می‌گردد و هم در معنا. تصریف در الفاظ یعنی گرداندن یک لفظ به صورت‌های مختلف که ده‌ها لفظ و صیغه از آن حاصل می‌گردد (محمودی صاحبی، ۱۳۹۷ ش، ۱۱). به بیان دیگر، در تصریف لفظی، متن/الفاظ از روی متن/الفاظ ساخته می‌شود، می‌توان گفت الفاظ و متون خاصیت زایشی دارند، واژگان جدید به صورت زایشی از واژگان پیشین ساخته می‌شود. به تعبیر بهتر قرآن کریم برای تثبیت و بسط امر زبانی خویش در ساحت الفاظ، الفاظ گاه عیناً تکرار می‌شوند و گاه تغییراتی در اندازه‌های قلب، جابجایی و ترکیب و دگرگون‌سازی زبان خود را تثبیت می‌کند در بسط و تثبیت امر معنا در ساحت زبان نیز قرآن کریم، جهت القا و تثبیت بهتر ساحت معنایی گفتمان خود، از تصریف بهره می‌برد. تصریف معنایی گوناگون بیان کردن یک مطلب است؛ یعنی برای ارائه یک معنای واحد از اسلوب‌های مختلف استفاده می‌شود. مانند تشبیه، تمثیل، کنایه، استفهام، انذار، تبشیر، تشویق. برخی بر اساس این ویژگی زبان قرآن به تبیین و ارائه روشی در قرآن‌آموزی بر پایه تصریف پرداخته و به عنوان روش آموزشی پیامبر (ص) در تعلیم قرآن معرفی شده است (لسانی فشارکی و غفاری، ۱۳۹۰ ش، ۸۴-۸۹؛ رجبی قدسی و دیگران، ۱۳۹۱ ش، ۱۴۶-۱۵۶ و ۲۰۸-۲۱۶؛ رجبی قدسی، ۱۳۸۹ ش، ۱۸۶-۲۱۰). این ساختار زبانی، بیانگر نظم میان کلمات و موضوعات قرآن است. قرآن کریم جهت بسط و تثبیت امر زبانی خود از روش تصریف استفاده می‌کند.

۶-۱. گونه‌های تصریف لفظی زبان قرآن در نهج البلاغه

زبان از دو ساحت لفظ و معنا تشکیل شده است. به عبارت دیگر زبان قرآن دارای دو بعد لفظ و معناست. از جمله گونه‌های تصریف لفظی زبان قرآن در نهج البلاغه می‌توان به این موارد اشاره کرد: تصریف واژگان و جملات قرآن کریم در نهج البلاغه/ایفای بیانی شامل مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه/تأثیر موسیقایی یا آهنگ الفاظ شامل سجع، تکرار، جناس و توازن.

۶-۱-۱. تصریف واژگان قرآن در نهج البلاغه

در ساختار و اصول زبان قرآن ویژگی متمایز و مشخصی وجود دارد. فرایند ترکیب و همنشینی واژه با واژگان دیگر و قرارگرفتن واژه در سیاق و فضای مناسب خود همان واژه جاهلی را در فضای جدید قرار داده و در حیات واژگان تأثیر گذاشته است؛ مانند واژگان قرآن، عقیده، ایمان، تقوا و معاد. امام واژه‌هایی که مختص قرآن کریم است را تصریف نموده و سخن خود را شبیه سخن خداوند متعال کرده‌اند و این چیزی است که بر اوج آمیختگی ذات امام با فرهنگ قرآن کریم اشاره می‌کند. مانند: واژگان نماز و اعمال آن و عبادت‌ها و شرح‌های آن، واژه‌های آخرت و جهان دیگر، واژه‌های تقوا، توحید و اسامی ذات مقدس خداوند و صفات ذات پاک خداوند. امام اسلوب قرآنی را انتخاب می‌کنند تا واژه تصریف شده در محیط جدید بیگانه به نظر نرسد. امام با تسلط به متن قرآن و با انتقال اشتقاقات قرآنی به معنا و کاربرد جدید اشتقاقات بسیاری ایجاد می‌کنند. ایشان از اسلوب متداول قرآن در گزینش واژه‌ها پیروی کرده ابتدا واژه را درک و دریافت کرده و سپس تصریف و به دلالت‌های دیگری منتقل می‌کنند. با ذکر مثال‌هایی به شرح و بیان آن می‌پردازیم:

اسامی و صفات قرآن (ذکرالله، شفاء الصدور، أنفع القصص، بیان، موعظه، حبل الله، لا یعوج، کتاب، فرقان، تبیان و تنزیل) در آیات مختلفی از قرآن آمده‌اند که امام آن‌ها را تصریف کرده و در ضمن کلامشان آورده‌اند. سخن امام در توصیف قرآن: «... وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ»؛ «... از نور قرآن شفا و بهبودی بخواهید که شفای سینه‌های بیمار است و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش‌ترین داستان‌هاست»، تصریفی است از آیات قرآن. وصف (شفاء الصدور) در کلام امام تصریفی است از آیه: «قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ»؛ «به یقین برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست آمده است» (یونس: ۵۷). وصف «أنفع القصص» در سخن امام نیز برگرفته از آیه «نَحْنُ نُقْصُصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ»؛ «ما نیکوترین سرگذشت را بر تو حکایت می‌کنیم» (یوسف: ۳) است. اما امام به جهت عدم تکرار واژه احسن، به واژه انفع عدول کرده‌اند. سخن امام: «اتَّبِعُوا بَيَانَ اللَّهِ وَ اتَّعِظُوا بِمَوْاعِظِ اللَّهِ...»؛ «مردم از آنچه خداوند بیان داشته بهره گیرید و از پند و اندرزهای خدا پند پذیرید» نیز تصریف کلام وحی است: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»؛ «این قرآن برای مردم بیانی و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است» (آل عمران: ۳۸). همچنین آیه: «قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ

مَنْ رَبُّكُمْ...»؛ «به تحقیق آمد برای شما موعظه‌ای از طرف پروردگارتان» (یونس: ۵۷). در هر دو آیه موعظه به جای مفرد به حالت جمع تصریف شده و در آیه اخیر (رب) به (الله) تصریف شده است.

همچنین این سخن امام: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَأَمْرٍ قَائِمٍ...»؛ «همانا خداوند پیامبری راهنما را با کتابی گویا، و دستوری استوار بر انگیخت» که برگرفته از کلام وحی است: «وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ»؛ «و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید» (المؤمنون: ۶۲). واژگان «بِكِتَابٍ يَنْطِقُ» تصریفی است از واژگان «كِتَابٌ يَنْطِقُ».

واژه «جبل الله» در سخن امام علی (ع): «إِنَّ اللَّهَ سُبحَانَهُ لَمْ يَعْظَ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ جَبَلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَسَبَبُهُ الْأَمِينُ...»؛ «همانا خداوند سبحان کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده است که قرآن ریسمان استوار خدا و وسیله ایمنی‌بخش است» با تکیه بر سخن خداوند متعال است: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»؛ «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید» (آل عمران: ۱۰۳). این سخن امام در هم آمیزی و حد وسط‌گیری و ساخت الفاظ جدید بر اساس متون قبلی است. عبارت «الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ» در کلام دیگر امام نیز برگرفته از همین سخن خداوند است که به جای فعل امر «وَأَعْتَصِمُوا» واژه مصدری «الْعِصْمَةُ» را بکار برده است، واژه «مُتَمَسِّكٌ» نیز تصریفی از واژه «يُمَسِّكُونَ» در کلام وحی است: «وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»؛ «و کسانی که به کتاب آسمانی چنگ در می‌زنند و نماز برپا داشته‌اند بدانند که ما اجر درستکاران را تباه نخواهیم کرد» (الاعراف: ۱۷۰).

سخن دیگر امام در توصیف قرآن: «... لَا يَعْوجُ فَيَقَامُ...»؛ «... کجی ندارد تا راست شود...». نیز تصریف آیه «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ»؛ «قرآنی عربی بی هیچ کجی است» (الزمر: ۲۸). فعل نفی «لَا يَعْوجُ» در کلام امام تصریفی از واژه «غَيْرَ ذِي عِوَجٍ» در کلام خداوند است.

واژگان «الکتاب، الفرقان، التبیان» در این سخن امام: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ... وَفُرْقَانًا لَا يُخَمَدُ بُرْهَانُهُ وَتَبْيَانًا لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ...»؛ «سپس قرآن را بر او نازل کرد قرآن نوری است که خاموشی ندارد... جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد و بنایی است که ستون‌های آن خراب نشود...» تصریفی است از آیات: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ»؛ «این است کتابی که در حقانیت آن هیچ تردیدی نیست» (البقره: ۲؛ آل عمران: ۱۱۹؛ النساء: ۱۰۵). واژه «فرقان» تصریفی

است از آیه: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ»؛ «بزرگ است کسی که بر بنده خود فرقان را نازل فرمود» (الفرقان: ۱). واژه «تبارک» نیز تصریفی است از آیه: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است بر تو نازل کردیم» (النحل: ۸۹). عبارت «نوراً لا تطفأ مصابيحها» تصریف این سخن خداوند است: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...»؛ «می‌خواهند نور خدا را با دهن‌های خود خاموش کنند...» (التوبه: ۳۲).

واژه «يوم القيامة» از واژه‌هایی است که در بسیاری از آیات قرآن کریم آمده است مانند: «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (سوگند به روز قیامت) (القيامة: ۱؛ المائدة: ۱۴؛ یونس: ۶۰؛ هود: ۶۰؛ النحل: ۲۵؛ الکهف: ۱۰۵) و نمود آن در کلام امام علی نیز زیاد است؛ مانند سخن ایشان: «أَلَا إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ لِكُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ سَيُلْحَقُ بِأَبِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ «بهوش باشید که آخرت به سوی ما می‌آید دنیا و آخرت هر یک فرزندانی دارند بکوشید از فرزندان آخرت باشید نه دنیا زیرا در روز قیامت هر فرزندی به پدر و مادر خویش باز می‌گردد». عبارت «سَيُلْحَقُ بِأَبِيهِ» در سخن امام، تصریفی است از «أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» در این سخن خداوند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينَ»؛ «کسانی که ایمان آوردند و فرزندان‌شان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندان‌شان را (در بهشت) به آنان ملحق می‌کنیم؛ و از (پاداش) عمل‌شان چیزی نمی‌کاهیم؛ و هرکس در گرو اعمال خویش است» (الطور: ۱۲). واژه «الراجفة» در کلام امام: «إِذَا رَجَفَتِ الرَّاجِفَةُ وَ حَقَّتْ بِجَلَالِهَا الْقِيَامَةُ»؛ «آن‌گاه که زمین سخت بلرزد و نشانه‌های هولناک قیامت تحقق پذیرد» نیز تصریفی است از آیه «يَوْمَ تَرُجِفُ الرَّاجِفَةُ» «آن روز که لرزنده بلرزد» (النازعات: ۶). همچنین فعل ماضی «رجفت» در سخن امام تصریف یافته فعل مضارع «ترجف» در کلام الهی است.

سخن امام علی (ع) در وصف اهل قبور که فرمودند: «حَتَّى إِذَا تَصَرَّعَتِ الْأُمُورُ وَ تَقَضَّتِ الدُّهُورُ وَ أَرَفَ النُّشُورُ أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَرَائِحِ الْقُبُورِ... مُهْطِعِينَ إِلَى مَعَادِهِ...» برگرفته از آیات قرآن است. واژه «أَرَفَ» تصریفی است از آیه: «أَرَفَتِ الْأَزْفَةُ...»؛ «آنچه باید نزدیک شود، نزدیک شده است و قیامت فرامی‌رسد» (النجم: ۵۷). عبارت «ضرائح القبور» تصریفی است از آیه: «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ»؛ «آیا نمی‌داند در آن روز که تمام کسانی که در قبرها هستند برانگیخته می‌شوند» (العادیات: ۹). واژه «مُهْطِعِينَ» تصریفی است از آیات: «مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ أَفْنَدُتُهُمْ هَوَاءً»؛

«گردن‌ها را کشیده، سرها را به آسمان بلند کرده، حتی پلک چشم‌هایشان از حرکت باز می‌ماند؛ زیرا به هر طرف نگاه کنند، آثار عذاب آشکار است و دل‌هایشان از اندیشه و امید خالی می‌گردد» (ابراهیم: ۴۳) و نیز آیه: «مُهِطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ» درحالی‌که به‌سوی این دعوت‌کننده گردن می‌کشند؛ کافران می‌گویند: «امروز روز سخت و دردناکی است» (القمر: ۸)، همچنین آیه: «فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهِطِعِينَ»؛ «این کافران را چه می‌شود که با سرعت نزد تو می‌آیند» (المعارج: ۳۶). واژه «التَّائِسُونَ» در کلام امام در توصیف اهل قبور که می‌فرمایند: «لَقَدْ اسْتَخْلَوْا مِنْهُمْ أَيُّ مُذَكِّرٍ وَتَأَوَّسُوا مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ»؛ «جای مردگان خالی است آن‌ها که سخت مایه عبرت‌اند و از دور با یاد گذشتگان فخر می‌فروشند» نیز تصریفی از «لَهُمُ التَّائِسُ» در سخن خداوند متعال است: «وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَآتَيْنَاهُمُ التَّائِسُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ»؛ «و می‌گویند به او ایمان آوردیم و چگونه از جایی چنین دوردست یافتن به ایمان برای آنان میسر است» (سبا: ۵۲).

واژگان «عُمْراً ناکساً» در سخن امام که فرمودند: «وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ عُمْراً نَاقِصاً»؛ «به‌سوی اعمال نیکو بشتابید پیش از آنکه عمرتان پایان پذیرد» تصریف واژگان «نُعْمَرُهُ نُنْكَسُهُ» در سخن خداوند است: «وَمَنْ نُعْمَرُهُ نُنْكَسُهُ فِي الْخَلْقِ»؛ «و هرکس را عمر دراز دهیم او را از نظر خلقت فروکاسته و شکسته گردانیم» (یس: ۶۸). ترکیب فعلی در کلام خداوند به ترکیب اضافی اسمی تبدیل شده است.

واژه «سراییل» در سخن امام در توصیف زهد و تقوایی‌نگی انسان مؤمن که فرمودند: «قَدْ خَلَعَ سَرَايِيلَ الشَّهَوَاتِ»؛ «پیراهن شهوات را از تن بیرون کرده است» از کلام وحی در توصیف اهل آتش گرفته شده است: «سَرَايِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ»؛ «تن‌پوش‌هایشان از قطران است» (ابراهیم: ۵)، همچنین آیه: «... وَجَعَلْ لَكُمْ سَرَايِيلَ تَقِيْكُمْ الْحَرَّ وَ سَرَايِيلَ تَقِيْكُمْ بِأَسْكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ»؛ «... و برای شما پیراهن‌هایی آفریده، که شما را از گرما حفظ می‌کند و پیراهن‌هایی که به هنگام جنگ حافظ شماست این‌گونه نعمت‌هایش را بر شما کامل می‌کند شاید تسلیم فرمان او شوید» (النحل: ۸۱). فعل ماضی «خَلَعَ» نیز در سخن امام نیز تصریفی است از فعل امر در آیه: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»؛ «من پروردگار توأم کفش‌هایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس طوی هستی» (طه: ۱۲).

امام در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَسْوَرَتِكَ بَخِيلاً يَّعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ»؛ «بخیل را در مسورت کردن دخالت نده که تو را از

نیکوکاری باز می‌دارد و از تنگدستی می‌ترساند». «يَعْدِلُ بَكَ عَنْ» در قرآن به «يَعْدِلُونَ» آمده مانند آیه: «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»؛ «و از قوم موسی گروهی هستند که به حق هدایت می‌یابند و بدان باز می‌گردند» (الاعراف: ۱۵۹)، همین‌طور آیات (الانعام: ۱ و ۱۵۰؛ الاعراف: ۱۸۱؛ النمل: ۶۰). واژگان «يَعْدِلُ الْفَقْرَ» در توصیف انسان بخیل تصریف «يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ» در سخن خداوند در وصف شیطان است: «الشَّيْطَانُ يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ»؛ «شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد» (البقره: ۲۶۸).

کاربرد واژه «الرياش» در سخن امام در ذکر پیامبر گرامی که فرمودند: «فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا»؛ «پیامبر از جان و دل به دنیا پشت کرد و یاد آن را در دلش می‌راند دوست می‌داشت که زینت‌های دنیا از چشم او دورن گه داشته شود تا از آن لباس فاخری تهیه نسازد» برگرفته از سخن خداوند در جایگاه شمارش نعمت‌ها است: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَؤَاتِكُمْ وَرِيشًا»؛ «ای فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و برای شما زینتی است» (الاعراف: ۲۶). واژه «الرياش» جمع (الريش) به معنای لباس فاخر است که از پر پرند (ريش الطير) به عاریه گرفته شده است؛ زیرا پر پرند لباس و زینت او است (طبرسی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۶۴۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ۶: ۳۰۸).

واژه «أودية» در سخن امام در توصیف بنی‌امیه که فرمودند: «يُدْعَاؤُهُمُ اللّٰهُ فِی بُطُونِ أَوْدِيَّتِهِ ثُمَّ يَسْلُكُهُمْ يَنَابِيعَ فِی الْأَرْضِ»؛ «خداوند بنی‌امیه را مانند آب در درون دره‌ها و رودخانه‌ها پراکنده و پنهان می‌کند سپس چون چشمه‌سارها بر روی زمین جاری می‌سازد» تصریفی است از واژه «وادیاً» در سخن خداوند: «... وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ «... و هیچ دره‌ای نپیمایند مگر برای آنان نوشته شود تا خدا بهتر از آنچه عمل می‌کردند به آنان پاداش دهد» (التوبه: ۱۲۱). همچنین «يسلکهم ينابيع» تصریفی است از «فسلکه ينابيع» در سخن خداوند: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِی الْأَرْضِ»؛ «مگر ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد پس آن را به چشمه‌هایی که در طبقات زیرین زمین است راه داد» (الزمر: ۲۱). منظور امام این است همان‌طور که خداوند از آسمان آبی فرو می‌فرستد و آن را در طبقات زیرین زمین جای می‌دهد سپس چشمه‌هایی از آن‌ها جاری می‌شوند همین‌طور خداوند آن قوم را در درون دره‌ها و رودخانه‌ها پراکنده می‌کند سپس بعد از پنهان کردن آن قوم آن‌ها را آشکار می‌کند (بحرانی، ۱۳۶۲ش، ۳: ۳۱۷).

واژه «الولیجة» نیز تصریف از قرآن کریم است. امام درباره زیرین عوام فرمودند: «يَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ بَايَعَ يَدَهُ وَلَمْ يُبَايِعْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَقَرَّ بِالْبَيْعَةِ وَادَّعَى الْوَلِيَجَةَ»؛ «زیر می‌پندارد با دست بیعت کرده نه با دل پس به بیعت با من اقرار کرده ولی مدعی انکار بیعت با قلب است» (ر.ک: خوئی، ۱۳۵۸ ش، ۳: ۱۵۴). قرآن این واژه را در جایگاه آزمایش مسلمانان بکار می‌برد: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛ «آیا پنداشته‌اید که به خود واگذار می‌شوید و خداوند کسانی را که از میان شما جهاد کرده و غیر از خدا و فرستاده او و مؤمنان محرم اسراری نگرفته‌اند معلوم نمی‌دارد و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (التوبه: ۱۶). عبارت «بایع ید» در سخن امام تصریفی است از آیه: «... إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...»؛ «... جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند چون دست خدا بالای دستشان است...» (الفتح: ۱۰).

امام در مورد وحدانیت خداوند فرمودند: «عَالِمُ السِّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ وَ نَجْوَى الْمُتَخَفَتِينَ وَ حَوَاطِرِ رَجْمِ الظُّنُونِ... وَ مَا ضَمِنَتْهُ أَكْنَانُ الْقُلُوبِ ... وَ نَاشِئَةُ الْغُيُومِ وَ مُتَلَا حِمَاً»؛ «خداوند از اسرار پنهانی مردم و از نجوای آنان که آهسته سخن می‌گویند و از آنچه که در فکرها به واسطه گمان خطور می‌کند آگاه است ... خدا از آنچه در مخفی‌گاه‌های دل‌ها قرار دارد آگاه است ... و از آنچه پرده ابر را به وجود می‌آورد و به هم می‌پیوندد». «عالم السر» برگرفته است از آیه: «... وَإِنْ تَجَهَّرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى»؛ «اگر سخن آشکارا بگویی (و یا مخفی کنی) او نهان و نهان‌تر را می‌داند» (طه: ۷). همچنین آیه: «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ...»؛ «بگو کسی که در آسمان‌ها و زمین دانای راز است این را نازل کرده است...» (الفرقان: ۶). «المتخافتین» نیز تصریفی است از «تخافت» در کلام الهی: «... وَلَا تَجَهَّرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»؛ «نماز خویش را بلند مخوان و آهسته هم مخوان بلکه میان این دوراهی پیش‌گیر» (الاسرا: ۱۱۰). همچنین تصریف واژه «خُفِيَّة» در آیه: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً...»؛ «پروردگارتان را با تضرع و در نهان بخوانید» (الاعراف: ۵۵) و این سخن خداوند: «... تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً...»؛ «... او را به زاری و در نهان می‌خوانید...» (الانعام: ۶۳). «أَكْنَانُ الْقُلُوبِ» نیز تصریفی از کلام خداوند است: «وَ إِنْ رَبِّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ»؛ «و در حقیقت پروردگار تو آنچه را در سینه هایشان نهفته و آنچه را آشکار می‌دارند نیک می‌داند» (النمل: ۷۴)، اسم جمع (أَكْنَان) برگرفته از فعل (تَكُنُّ) در کلام الهی است و (صُدُور) نیز به (قلوب) تصریف

یافته است. کاربرد واژه (ناشئة الغيوم) بجای واژه (ناشئة الليل) نیز تصریفی است از آیه: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيَالًا»؛ «قطعاً برخاستن شب رنجش بیشتر و گفتار در آن هنگام راستین‌تر است» (المزمل: ۶). (ناشئة الغيوم) یعنی اولین چیزی که از آن ایجاد می‌شود در سخن امام برگرفته از واژه قرآنی (ناشئة الليل) به معنی اولین ساعات شب است (همچنین برای آشنایی با یکی از وجوه اهمیت توجه به تصریف‌های قرآنی در نهج البلاغه پژوهی نک: نفیسی، ۱۳۹۷، ش، سراسر اثر).

جدول تحلیل تصریفات واژگان قرآن در نهج البلاغه

ردیف	تعبیر قرآنی	تصریف نهج البلاغه	نوع تحول/تغییر
۱	شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ	شِفَاءُ الصُّدُورِ	تصریف با حذف عناصر
۲	مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ	مَوَاعِظُ اللَّهِ	تصریف رب به الله و تصریف مفرد به جمع
۳	لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ	كِتَابٌ نَاطِقٌ	تصریف فعل مضارع به اسم فاعل
۴	الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ...	مُتَمَسِّكِينَ	تصریف اسم موصول و فعل به اسم فاعل
۵	نَزَّلَ الْفُرْقَانَ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ	فُرْقَانًا لَا يَخْمَدُ بُرْهَانَهُ	ترکیب دو تعبیر و ساخت عبارت جدید
۶	لَهُمُ التَّنَافُسُ	تَنَافُسُهُمْ	تصریف ساخت فعل از مصدر
۷	يَعِدُّكُمْ الْفَقْرُ	يَعِدُّكَ الْفَقْرُ	تصریف با تغییر ضمیر
۸	نُعَمِّرُهُ نُنَكِّسُهُ	عُمُرًا نَاكِسًا	ترکیب فعلی تبدیل به ترکیب اسمی
۹	فَسَلِّكِهِ يَتَابِعِ	يَسْلُكُهُمْ يَتَابِعِ	تصریف زمان فعل و ضمیر
۱۰	سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ	سَرَابِيلُ الشَّهَوَاتِ	تصریف ترکیب اضافی به ترکیب وصفی
۱۱	سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ	الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَتَانِ فِي مَرْضَاتِهِ	تفسیرسازی و بسط معنایی

۱۲	إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ	بايع بيده	تصريف زمان فعل مضارع به ماضى/ تصريف الله به ضمير/ تصريف تركيب اضافى جمع به مفرد
۱۳	تَرْجُفُ الرَّاحِفَةَ	رَجَفَتِ الرَّاحِفَةُ	تصريف فعل مضارع به فعل ماضى و تكرار اسم فاعل
۱۴	يَوْمَ الْقِيَامَةِ	يَوْمَ الْقِيَامَةِ	تصريف با تكرار
۱۵	غَيْرَ ذِي عِوَجٍ	لَا يَعْوجُ	تركيب اسمى به تركيب فعلى
۱۶	يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ	نُورًا لَا تُطْفِئُ مَصَابِيحَهُ	تبديل ساختار فعل معلوم جمع به فعل مجهول مفرد
۱۷	أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ	سَلَحْتُ بِأَبِيهِ	تصريف فعل ماضى متكلم مع الغير به مضارع مفرد و تصريف مترادف
۱۸	أَزَفَتِ الْآرْزَةُ	أَزَفَ الشُّجُورُ	ساخت فعل مذكر از فعل مؤنث
۱۹	مَا فِي الْقُبُورِ	ضُرَائِحُ الْقُبُورِ	تصريف با تكرار
۲۰	مُهْطِعِينَ	مُهْطِعِينَ	تصريف با تكرار
۲۱	فَاخْلَعْ	خَلَعَ	تصريف فعل امر به خبرى
۲۲	يَعْدِلُونَ	يَعْدُلُ بَكَ عَنْ ...	تصريف فعل جمع به مفرد
۲۳	رِيشًا	رِيشًا	تصريف اسم مفرد به اسم جمع
۲۴	وَادِيًا	أُودِيَةً	تصريف اسم مفرد به اسم جمع
۲۵	وَلَيْجَةً	الْوَلَيْجَةُ	تصريف تكرار اسم نكره به اسم معرفه
۲۶	يَعْلَمُ السِّرَّ	عَالِمُ السِّرِّ	تصريف فعل مضارع به اسم فاعل
۲۷	لَا تُخَافِتْ خُفْيَةً	مُتَخَافِتِينَ	تصريف فعل نهى مفرد/ مصدر به اسم فاعل جمع
۲۸	مَا تَكُنُّ صَدُورُهُمْ	أَكْنَانَ الْقُلُوبِ	تركيب فعلى به تركيب اسمى
۲۹	نَاشِئَةَ اللَّيْلِ	نَاشِئَةُ الْغُيُومِ	تصريف مضاف اليه
۳۰	إِعْتَصِمُوا	الْعَصْمَةَ	تصريف فعل امر به مصدر
۳۱	حَبْلُ اللَّهِ	حَبْلُ اللَّهِ	تصريف با تكرار

۶-۱-۲. تصریف جملات قرآن در نهج البلاغه

تصریف جمله قرآنی در جملات امام علی (ع) در نهج البلاغه مشهود است. امام با پیروی از اسلوب نظم جمله و نشان دادن تنوع معنایی برای انواع اسلوب‌ها مانند اسالیب خبر، انشا و زوایای پنهان میان جمله‌های اسمیه و فعلیه اسلوب قرآن را در پیش گرفتند. بیشترین چیزی که پژوهشگر در ساخت جملات نهج البلاغه به آن واقف می‌شود قدرت حضور ذهن امام علی (ع) در متن قرآن و توان بازسازی جمله قرآنی بر طبق جایگاه فنی واژه است. با تدبیر در کلام وحی و کلام امیرالمؤمنین آشکار می‌گردد که متن قرآن در کلام حضرت ساری و جاری است و سخنان ایشان در امتداد کلام خداوند است؛ مانند سخن حضرت در مورد توحید: «إِنْ أَسْرَزْتُمْ عَلِمَهُ»؛ «اگر چیزی را پنهان کنید می‌داند» که برگرفته از سخن خداوند است: «أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ»؛ «همانا خداوند آنچه پنهان می‌دارند را می‌داند» (النحل: ۲۳). امام با حفظ عناصر اصلی جمله و با توجه به روابط جدیدی که سیاق جدید جمله اقتضا می‌کند جمله را بازسازی کرده‌اند و جمله خبری تأکیدی به جمله شرطی تصریف یافته است.

۶-۱-۳. ایفای بیانی در قرآن و نهج البلاغه

بخشی از مبحث تصریف الفاظ با عنوان ایفای بیانی از عناصر علم بیان بحث می‌کند بدین معنا که این امکان را به ما می‌دهد با استفاده از کاربرد الفاظ در معانی مجازی منظور خود را در ساخت‌های گوناگون و عبارات مختلف بیان کنیم. مسائل مرتبط با این علم عبارت‌اند از: مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه.

مجاز در تعبیرات قرآن وارد شده است. امام علی (ع) با تصریف مضامین قرآن و با تأثیرپذیری از مجاز قرآنی، آن را به اقتضای شرح و تفصیل بیانات خود آورده‌اند. یکی از موارد بارز کاربرد مجاز در قرآن و نهج البلاغه استفاده از اسامی اعضا و جوارح در غیر معنای حقیقی آن‌هاست، به عنوان مثال در آیه شریفه: «يُدَالِلُهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»؛ «قدرت خدا برتر از قدرت ایشان است» (الفتح: ۱۰)، کلمه «ید» که معنای حقیقی آن دست است مجازاً به معنای قدرت به کار رفته است. کاربرد معنای مجازی واژه «ید» در کلام امام علی (ع) نیز به تبعیت از کلام وحی است امام فرمودند: «وَالزُّمُّو السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ»؛ «همواره با بزرگ‌ترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است». واژه ید، مجاز از قدرت خداوند و حفاظت و نگهداری خداوند از جماعت است و مسلمانان را تشویق می‌کند که با همدیگر هم عقیده باشند که دست خداوند با جماعت است (بحرانی، ۱۳۶۲ ش، ۵: ۱۳۴).

در قرآن کریم تشبیهات زیادی به کار رفته است. در نهج البلاغه نیز می‌توان اقسام تشبیهات را مشاهده کرد که اغلب آن‌ها با تشبیهات قرآنی هم‌خوانی دارد و از آن تأثیر پذیرفته است. امام با تأثیرپذیری از تشبیه قرآنی معانی مد نظر خود را مجسم کرده‌اند و در ترکیب اجزا و جملات و ادای صحیح و کامل معنا، از روش قرآن تأثیر پذیرفته‌اند. گاهی امام شکل تشبیه کلام خداوند را اخذ کرده‌اند مانند سخن ایشان در توصیف فتنه‌ها که می‌فرمایند: «فَتَنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ»؛ «فتنه‌هایی چون تاریکی شب»، تصریفی است از این سخن خداوند: «... كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ...»؛ «... گویی چهره‌هایشان با پاره‌ای از شب تار پوشیده شده است ...» (یونس: ۲۷). تشبیه در این آیه چنین است که گویا شب تاریک به تکه‌هایی تقسیم شده است و چهره‌هایشان بوسیله آن قطعه‌ها پوشانده شده است، به گونه‌ای که چهره هر کدام از آن مشرکان با تکه‌ای از تکه‌های شب، پوشانده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ۱۰: ۴۴). وجه شبه میان فتنه‌ها و تاریکی شب اینست که هر دوی آن‌ها عامل اشتباه و سختی و آزار و عدم هدایت و راهیابی هستند.

قرآن کریم سرشار از استعارات گوناگون است به گونه‌ای که به مرتبه اعجاز رسید و از سطح فرهنگی و اژگان موجود در نزد عرب که در اوج پیشرفت بودند بالاتر رفت (علی الصغیر، ۱۴۲۰ ق، ۹۶). موارد بسیاری از کاربرد استعاره در سخنان امام علی (ع) وجود دارد به طوری که برخی نویسندگان قریب به بیش از ۵۰۰ مورد آن را شمارش کرده‌اند (اسدی، ۱۴۲۷ ق، ۶۴۱) و تمامی آن‌ها متأثر از قرآن کریم است. بسیاری از استعاره‌های امام در تصویر دنیا و مرگ و آتش، امتداد طبیعی اصل استعاره قرآنی است. استعاراتی که فریب‌دادن دنیا را به تصویر می‌کشند در بسیاری از مواقع از سخن خداوند متعال سرچشمه می‌گیرند؛ مانند این سخن حضرت: «فَاَحْذَرُوا الدُّنْيَا فَاِنَّهَا غَدَاةٌ غَرَارَةٌ خَدُوْعٌ مُّعْطِيَةٌ مُّنْوَعٌ مُّلْبَسَةٌ نَّزُوْعٌ»؛ «مردم از دنیای حرام پرهیزید که حيله‌گر و فریبنده است، بخشنده‌ای باز پس گیرنده، و پوشاننده‌ای برهنه‌کننده است» که برای نشان‌دادن شدت فریفتگی و گول‌زدن دنیا از مشتقات صیغه‌های مبالغه استفاده شده است و تصریفی است از آیات: «فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»؛ «زنها را این زندگی دنیا شما را نفریبند» (لقمان: ۳۳) و همچنین این سخن خداوند: «وَعَرَّنَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»؛ «و زندگی دنیا آنان را فریفته است» (الانعام: ۷۰) و همچنین این آیه شریفه: «وَعَرَّنَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»؛ «و زندگی دنیا فریبتان داد» (الجاثیه: ۳۵).

موارد کاربرد کنایه در قرآن فراوان است. کنایه قرآنی کنایه‌ای است که ارتباط زیادی با روش معمول و عرف جامعه دارد. کنایه قرآنی تأثیر آشکاری در کلام امام علی (ع) دارد و

هرگاه ایشان قصد تعبیر به زبان پوشیده داشتند از آن یاری می‌جستند مانند: «وَوُضِعَتْ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ وَ أَجَلٍ مَّقْسُومٍ»؛ «و سپس در جایگاه آرامی نهاده شدی تا زمانی مشخص و سرآمدی تعیین شده» که برگرفته از این کنایه قرآنی است: «ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ»؛ «سپس او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم» (المؤمنون: ۱۳). مکین یعنی محکم و استوار شد تا جنین در آن قرار بگیرد و کنایه از رحم به عنوان جایگاه امن و استوار است.

۶-۱-۴. آهنگ الفاظ در قرآن و نهج البلاغه

بخش دیگری از مبحث تصریف الفاظ، تحت عنوان آهنگ الفاظ است. امام علی (ع) کلام خود را از طریق آن دسته از عناصر موسیقایی که در تعبیر قرآنی از آن‌ها زیاد استفاده شده است بیان کرده‌اند و این آرایه‌ها عبارت‌اند از: سجع، تکرار و انواع آن، جناس و انواع مختلف آن و توازن.

در تعبیر قرآنی، ساختار آوایی دقیقی وجود دارد (بکری، ۱۹۹۴م، ۱۸۵) و هدف آن این است که عامل مهمی برای نفوذ در قلب‌ها باشد و در عین حال از معانی پرده‌برداری کند. آهنگین بودن نهج البلاغه براساس پیروی از روش قرآن در ساختار آوایی واژگان صورت گرفته است، به این معنا که ابزار و لوازمی که در ساختار موسیقایی نهج البلاغه به آن‌ها تکیه شده است، همان ابزار در قرآن کریم هستند. پیروی از ساختار موزون روش قرآن مخصوصاً در فضائی که ذهن عرب با اندیشه‌هایی چون توحید و مسائل مربوط به معاد و جهان دیگر و غیره آشنایی نداشت کار آسانی نیست اما این اندیشه‌ها بر امام علی (ع) جدید نیستند به گونه‌ای که امام نتوانند خواننده را متوجه انواع روش‌های موسیقایی کلام خود نکنند، تمام سخنان حضرت فی‌البداهه و بدون آمادگی قبلی بود و این مسأله در تمامی خطبه‌های ایشان که در مورد توحید در میادین جنگ گفته‌اند، آشکار می‌شود. سجع یکی از مهم‌ترین ابزارهای امام در آهنگین کردن وزن است که به تبعیت از اسلوب قرآن و با تأثیرپذیری از آن در سخنان خود به کار برده‌اند؛ مانند سخن ایشان در وصف دنیا: «فَدَّ صَارَ حَرَامُهَا عِنْدَ أَقْوَامٍ بِمَنْزِلَةِ السِّدْرِ الْمَخْضُودِ وَ حَلَالُهَا بَعِيداً غَيْرَ مَوْجُودٍ...»؛ «تا آن‌جا که حرام دنیا نزد گروهی چونان میوه درخت سدر بی‌خار، آسان، و حلال آن دشوار و غیرممکن شد» که در بسط این کلام الهی است: «فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ * وَ طَلَحَ مَنُضُودٍ»؛ «در زیر درختان سدر بی‌خار* و درخت‌های موز که میوه‌اش خوشه خوشه روی هم چیده است» (الواقعه: ۲۸-۲۹).

در قرآن کریم تکرار یکی از آشکارترین و بیشترین ابزارهای ایجاد آهنگ‌های موزون است، زیرا حروف و واژگان و جملات تکرار شده به صورت قابل توجهی در تعابیر قرآنی وارد می‌شوند مانند: «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ»؛ «هیهات، هیهات، برای آنچه وعده دادید» (المؤمنون: ۳۶)، تکرار کلمه «هیهات» به منظور جلب توجه مخاطب و تأکید بر اهمیت مطلب است و نظیر آن را می‌توان در این سخن حضرت دید: «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ قَدْ فَاتَ مَا فَاتَ وَذَهَبَ مَا ذَهَبَ وَمَضَتْ الدُّنْيَا لِحَالٍ بِآلِهَاتٍ»؛ «هیهات هیهات! آنچه از دست رفت گذشت و آنچه سپری شد رفت و جهان چنان که می‌خواست به پایان رسید».

صیغه‌های ساختار جناس جهت ایجاد موسیقی در سخن و تقویت آهنگ الفاظ در قرآن و نهج البلاغه زیاد هستند. جناس در نهج البلاغه در امتداد سبک و اسلوب قرآن است که امام آن‌ها را به عنوان ابزاری جهت غنای موسیقایی عبارات خود به کار گرفته‌اند؛ مانند سخن حضرت: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»؛ «هیچ اطاعتی از مخلوق، در نافرمانی پروردگار روا نیست» که برگرفته از اسلوب قرآنی است: «... أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...»؛ «... یا برای خدا شریکانی پنداشته اند که مانند آفرینش او آفریده اند و در نتیجه [این دو] آفرینش بر آنان مشتبّه شده است بگو خدا آفریننده هر چیزی است...» (الرعد: ۱۶).

توازن یکی دیگر از ابزارهای آشکار، جهت ایجاد آهنگ در قرآن است و کاربرد بسیاری در قرآن کریم دارد. امام علی (ع) نیز به تبعیت از قرآن کریم برای آهنگین کردن کلام خود این اسلوب را برگزیدند تا شنوندگان به معانی سخنان موزونی که می‌شنوند بیشتر توجه کنند و مشتاق درک آن‌ها شوند مانند: «وَاسْتَعِينَهُ عَلَىٰ مَدَاحِرِ الشَّيْطَانِ وَ مَزَاجِرِهِ»؛ «و در راندن شیطان و دور ساختنش از خدا یاری می‌طلبم». واژه «مداحر» بر وزن مفاعل، برگرفته از اسم مفعول «مدحوراً» در سخن خداوند متعال است: «قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا»؛ «فرمود نکوهیده و رانده از آن مقام بیرون شو» (الاعراف: ۱۸). الفاظ (مداحر) و (مزاجر) در سخن امام مانند الفاظ (مذءوماً) و (مدحوراً) در کلام خداوند الفاظشان متفاوت ولی اتحاد وزن دارند.

۷. نتیجه‌گیری

۱- برخی گونه‌های تصریف زبان قرآن در نهج البلاغه در ساحت محدوده عبارتند از: تصریف واژگان و جملات قرآن کریم در نهج البلاغه/ ایفای بیانی شامل مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه/ تأثیر موسیقایی یا آهنگ الفاظ شامل سجع، تکرار، جناس و توازن.

- ۲- گونه‌شناسی زبانی تصریف عبارتند از: تصریف با حذف عناصر، ترکیب دو تعبیر و ساخت عبارت جدید، اسم موصول و فعل به اسم فاعل، ترکیب فعلی به ترکیب اسمی، تصریف زمان فعل و ضمیر، ترکیب اضافی به ترکیب وصفی، ترکیب اسمی به ترکیب فعلی، تکرار اسم نکره به اسم معرفه و
- ۳- زبان نهج البلاغه در امتداد و به دنبال بسط زبان قرآن است.

پیشنهاد پژوهشی

- ۱- مقایسه تصریف زبان قرآن در نهج البلاغه با سایر متون ادبیات عرب در همان دوره زمانی.
- ۲- مطالعه تصریف زبان قرآن در احادیث اهل بیت (ع) بویژه در صحیفه سجاده.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های تولیدشده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، بی‌تا.
- آلن، گراهام، بینامتنیت، ترجمه: پیام یزدان‌جو، تهران، مرکز، ۱۳۸۵ ش.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قرآن، عقل‌الله: گفتگوهایی با استاد دکتر غلامحسین دینانی پیرامون قرآن کریم، تهران، اطلاعات، ۱۳۹۶ ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر کتاب، چاپ ۲، ۱۳۶۲ ش.
- اسدی، عادل حسن، من بلاغة الامام امیر المؤمنین (ع) فی نهج البلاغه، قم، محبین، ۱۴۲۷ ق.
- بکری، شیخ امین، التعبير الفني فی القرآن الکریم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۴ م.
- پاک‌نژاد راسخی، کامران، ایرج داداشی، مرتضی بابک‌معین، و امیر مازیار. "الگوهای تکثیر نمادها و نشانه‌های هنری (سیستم‌های نشانه‌ای) با رویکرد سیستمی". فلسفه علم ۱۱، ۲۱ (۱۴۰۰): ۲۹-۴۶.

doi: 10.30465/ps.2021.33990.1480

چندلر، دانیل، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه: مهدی پارسا، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۷ ش.

خونی، سید میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تصحیح: سیدابراهیم میانجی، تهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ ۴، ۱۳۵۸ ش.

رجبی قدسی، محسن، تاریخ کتابت قرآن و فرائد (تاریخ قرآن)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸ ش.

رجبی قدسی، محسن و دیگران، آموزش قرآن در سیره نبوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
زارع زردینی، احمد، و کمال صحرایی اردکانی. "درآمدی بر زبان حدیث، تحلیلی بر ضمنی شدگی اطلاعات در فرایند نقل حدیث". مطالعات فهم حدیث ۴، ۸ (۱۳۹۷): ۱۰۵-۱۲۹. doi: 10.30479/mfh.2018.1328

سایپر، ادوارد، زبان: درآمدی بر مطالعه سخن گفتن، تهران، سروش، ۱۳۷۶ ش.
ساسانی، فرهاد، معناکوی: به‌سوی نشانه‌شناسی اجتماعی، تهران، علم، ۱۳۸۹ ش.
سعیدی‌روشن، محمدباقر، زبان قرآن و مسائل آن، قم، سبحان، ۱۳۸۹ ش.
سیدرضی، محمدبن‌حسین، نهج البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، تهران، علمی فرهنگی، چاپ ۱۴، ۱۳۷۸ ش.

شوقی، ضیف، البلاغه: تطور و تاریخ، مصر، دارالمعارف، بی‌تا.
ضرابی‌ها، ابراهیم، زبان عرفان: تحلیلی بر کارکرد زبان در بیان دریافت‌های عرفانی، تهران، بیناد، ۱۳۸۴ ش.
طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم، اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن، جوامع الجامع، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
علی‌الصغیر، محمدحسین، اصول البیان العربی فی ضوء القرآن الکریم، بیروت، دارالمورخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
فالک، جولیا اس، زبان‌شناسی و زبان: بررسی مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی، ترجمه: خسرو غلامعلی‌زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ ش.

فرح‌بخش، علیرضا. "خوانشی «درون‌متنی» از ابراطلس اثر دیوید میچل". نقد زبان و ادبیات خارجی
۱۹، ۲۸ (۱۴۰۱): ۲۱۹-۲۴۶. doi: 10.52547/cils.19.28.219
قائم‌نیا، علیرضا، بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ ش.

قائم‌نیا، علیرضا، موافقت معنایی: موافقت گشتاری، موافقت تعبیری، موافقت فرانقشی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۰ ش.

قرشی، سیدعلی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
لسانی‌فشارکی، محمدعلی و مهدی غفاری، آموزش زبان قرآن، قم، زینی، ویراست سوم، ۱۳۹۰ ش.
محمودی‌صاحبی، مصطفی و محمدعلی مجدقی‌هی. "معناشناسی تصریف آیات و رابطه آن با تکرار در قرآن با محوریت آیه ۸۹ اسراء و آیه ۱۱۳ طه". مطالعات تفسیری ۹، ۳۵ (۱۳۹۷): ۷-۲۲. dor: 20.10.22287256.1397.9.35.1.9

نامور مطلق، بهمن. "ترامتیت". پژوهش‌نامه علوم انسانی، ۵۶ (۱۳۸۶): ۹۸-۸۳.
نفیسی، شادی، و حسین افسردیر. "کاربست بینامتنیت قرآنی در تصحیح متن روایات: مطالعه موردی نهج البلاغه". مطالعات فهم حدیث ۵، ۹ (۱۳۹۷): ۱۲۹-۱۴۸. doi: 10.30479/mfh.2018.1435

Chomsky.n. *Aspect Of The Theory Of Syntax*, Cambrige: Mif Press .p.4. n. d.